

گزارش خبری را بخوانید

چقدر خوب می‌شود در تقویم‌ها بنویسند ۳۰دی روز آتش نشان

ماهم سوختیم



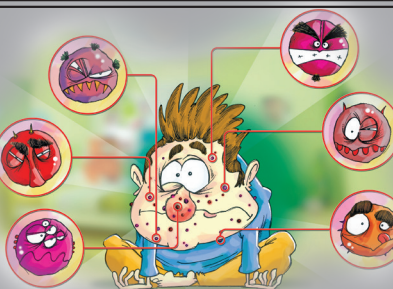
در صفحه اخبار بخوانید

خوردهای بازی لیسانس می‌گیرند

اشیاء مجازی را بگیر

از خاطرات بدت نترس





ایا طبق سنتی برای بزرگترین دفعه ها نوجوانان راه حلی دارد؟

اینقدر جوش زن می‌زن ها...!



قرار ساعت هشتم

الهی! بر پارهای کشتی شکسته روایای غرق شده و آرزوهای بی سرانجام خود را دوباره به آغوش امن ساحل پخش‌بست رسانده‌ام و می‌خواهم این بار فرصتی دوباره بدهی که از راه گردهم‌های سخت بندگان به از تقاضات ایمانات راه بزنم و برای همیشه دست‌های پخش‌گر گرت سبقت آسان زندگیم باشد.

بار خدایا! از تو می‌خواهم نام بگیری از چنان نام‌هایت بر پستانهایم بگذاری و به همان نام دوباره‌ام متولد کنی، به همان نام بگذار ایام از میان این همه سکوت و صدهای گنگ و نامعلوم، پروردگارا! از تو می‌خواهم به لطف و عترانی‌ام را بر این‌ها باشم، بی‌تابی‌ام را تکیه‌گاه و پیمداری‌ام را شفا، بار خدایا! در برم گیر چنان که در عمق مهربانی‌ات! آمین...!



۴صفحه

ضمیمه نوجوان روزنامه

شماره ۳۰۶

www.gudsonline.ir

چهارشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۵ ۳ جمادی الاول ۱۴۳۸ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶

فقط برای یادآوری! همین اول کار بگوییم که این گزارش به معلم‌ها بر نخورد، ما اصلاً قصد نداریم روش‌های تقلب کردن را یاد بدهیم. زیرا خود دانش‌آموزان هم باید از این روش‌ها بی‌خبر باشند. اما اگر شما معلم هستید، این گزارش را می‌توانید به عنوان یک ابزار برای تشخیص روش‌های تقلب استفاده کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید. این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

فقط برای یادآوری! همین اول کار بگوییم که این گزارش به معلم‌ها بر نخورد، ما اصلاً قصد نداریم روش‌های تقلب کردن را یاد بدهیم. زیرا خود دانش‌آموزان هم باید از این روش‌ها بی‌خبر باشند. اما اگر شما معلم هستید، این گزارش را می‌توانید به عنوان یک ابزار برای تشخیص روش‌های تقلب استفاده کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید. این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

فقط برای یادآوری! همین اول کار بگوییم که این گزارش به معلم‌ها بر نخورد، ما اصلاً قصد نداریم روش‌های تقلب کردن را یاد بدهیم. زیرا خود دانش‌آموزان هم باید از این روش‌ها بی‌خبر باشند. اما اگر شما معلم هستید، این گزارش را می‌توانید به عنوان یک ابزار برای تشخیص روش‌های تقلب استفاده کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید. این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

این گزارش به شما می‌گوید که روش‌های تقلب در امتحان‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید از آن‌ها جلوگیری کنید.

اساس طب سنتی بر این است که اگر هر کدام از این مزاج‌ها را دارید، بدنتان از تعادل خارج نشود و در همان حالت بمانید. وقتی تعادل مواد بدن به‌هم می‌خورد، بدن می‌خواهد این مواد زائد را دفع کند و به‌همین دلیل آن‌ها را به‌سمت پوست هدایت می‌کند و این‌طور می‌شود که جوش‌ها بیرون می‌ریزند.



راه درمان این جوش‌ها چیست؟



اگر امکان حمامات وجود داشته باشد، در طب سنتی به آن توصیه شده است؛ زیرا باید در درجه اول کیفیت خون مناسب شود. خوردن عرق کاسنی، شاه تره، خاکشیر و دمنوش عناب و آویشن می‌تواند خون را صاف کند و مواد زائدش را از آن خارج کند. برای بچه‌هایی که مزاج‌های گرمی دارند نیز آب زرشک و آب آلبالو و آب انار مفید است و می‌تواند جوش‌های صورتشان را تا حدودی کمتر کند. اما آن‌ها که مزاج سودا دارند، اگر با درنج و سنبل‌تیو و خاکشیر بخورند، بدنشان به حالت تعادل برمی‌گردد و جوش‌هایشان هم کمتر می‌شود. اسپری گلاب، ماسک شوید و بابونه، مخلوط حنای بی‌رنگ و صدر و لعاب بابونه و گل ختمی هم می‌تواند در برطرف کردن جوش‌ها خیلی مؤثر باشد.



خب، این‌هایی که گفتید کمی سخت بود. این‌ها یعنی چه؟

اگر هر کدام از این موارد دچار مشکل شوند، بدن از تعادل خارج می‌شود و دچار مشکل می‌شود. مثلاً اگر فردی روده‌هایش دچار مشکل باشد و یبوست داشته باشد، تا وقتی این مشکلش برطرف نشود، جوشش هم درست نمی‌شود. اگر فردی تغذیه درست نداشته باشد و مدام غذاهایی مثل چیپس، پفک و مواد مضر را به بدنش وارد کند، نباید امید داشته باشد که جوش‌هایش خوب شود. این‌سینا می‌گوید، پوست زبانه‌دان بدن است و استرس‌ها و حالات روحی نیز می‌توانند باعث تولید مواد زائد مزاج شوند و براساس اصل پاکسازی از بدن خارج نمی‌شوند و به‌صورت جوش و کک و ضایعات پوستی خودشان را نشان می‌دهند.

جوش براساس طب سنتی چطور تعریف می‌شود؟

براساس طب سنتی اگر کسی بخواهد سلامت باشد، باید شش اصل اساسی را رعایت کند. این اصول شامل عواملی است که بدون آن‌ها نه‌تنها سلامتی شما به خطر می‌افتد، بلکه اصلاً نمی‌توانید زندگی کنید. این شش اصل عبارتند از هوا و هرآنچه که بدان تعلق دارد، خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و زیرمجموعه‌هایشان مانند انواع غذاها، حرکت و سکون نفسانی و آنچه که در آن بحث می‌شود مانند غضب، شادی، ترس، غم و... حرکت و سکون بدنی و مباحث مرتبط با آن، خواب و بیداری و در آخر احتیاس و استقراغ که معنی خارج کردن مواد زائد بدن است.



ACNE



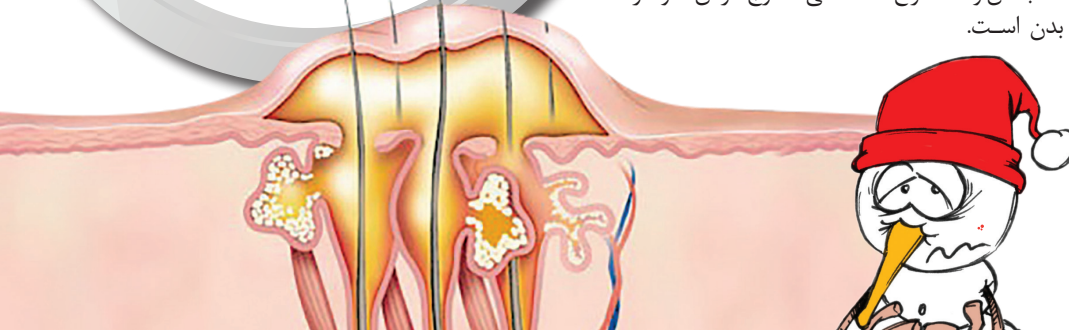
خب، تعرق هم یکی از راه‌های خروج این مواد است، پس نباید جوش زد!

درست است که پوست یک اندام دفعی است، اما اگر مواد بخواهند از طریق پوست خارج شوند، باید به رقیقی آب دربیایند. اما وقتی مواد غلیظ به پوست می‌رسند و نمی‌توانند از آن خارج بشوند، همان‌جا در منافذ پوست گیر می‌افتند و به‌صورت جوش خودشان را نشان می‌دهند و بسته به غلظت آن هم مدت زمانی که روی پوست می‌مانند با هم متفاوت است.



چه اتفاقی در بدن رخ می‌دهد که جوش می‌زنیم؟

اساس طب سنتی بر این است که اگر هر کدام از این مزاج‌ها را دارید، بدنتان از تعادل خارج نشود و در همان حالت بمانید. وقتی تعادل مواد بدن به‌هم می‌خورد، بدن می‌خواهد این مواد زائد را دفع کند و به‌همین دلیل آن‌ها را به‌سمت پوست هدایت می‌کند و این‌طور می‌شود که جوش‌ها بیرون می‌ریزند. درواقع پوست به‌عنوان یک اندام دفعی به‌کار می‌رود و اعضای داخلی بدن حکم هیأت‌رئیس را بازی می‌کنند و سعی می‌کنند مواد دفعی را از طریق ادرار و مدفوع و عرق از بدن بیرون کنند، اما وقتی دفع این مواد به‌صورت طبیعی مشکل باشد، مثلاً یک نفر دچار یبوست شود، بدن ناچار است راه دیگری برای این کار انتخاب کند و این مواد را به‌سمت پوست هدایت می‌کند. به‌همین دلیل است که وقتی شما به متخصص طب سنتی مراجعه می‌کنید، اولین سؤالش درمورد اعضای داخلی بدن شماست؛ زیرا حتماً یکی از اعضای رئیس بدن مثل قلب و کبد و مغز دچار اختلال شده‌اند که شما جوش می‌زنید.



همچنین از شبح آخر می‌شود که مگی می‌خواهد بخوابد. او مردکی را از پنجره می‌بیند که به‌خانه زل زده. این مرد، انگشت‌خاکی است.

مرگ کاپریکورن

اتفاق جالبی رخ می‌دهد. مگی هم استعداد پدرش را به ارث برده. او هم می‌تواند به شخصیت‌های کتاب‌ها جان بدهد. از طرفی، تریزا! مادر مگی بالاخره از فضای داستان خارج می‌شود. قرار است مگی، داستان سیاه‌دل را بخواند، اما او پایان جدیدی را که فنوگلیو برای کتاب نوشته، می‌خواند: «سایه به یاد آورد... و او مصمم بود انتقام بگیرد. انتقام از تمام کسانی که باعث این‌همه بدبختی و فلاکت بودند.» کاپریکورن از افراشدن می‌خواهد که جلو خواندن مگی را بگیرند، اما کسی به او کمک نمی‌کند. مگی به خواندن ادامه می‌دهد: «و کاپریکورن با صورت به روی زمین افتاد و دل سیاهش از تپش ایستاد و تمام کسانی که همراه او آتش‌سوزی و قتل کرده بودند، همگی ناپدید شدند و باد آن‌ها را چون خاکستر به هرسو پراکند و بُرد.» بعد از پایان همه این ماجراها، مگی به‌همراه پدر و مادرش برای زندگی به خانه الینور می‌روند: «او می‌خواست مانند فنوگلیو راه و روش قصه‌گویی را یاد بگیرد. او می‌خواست یاد بگیرد چه‌طوری واژه‌ها را صید کند تا به این صورت بتواند با صدای بلند برای مادرش کتاب بخواند؛ بی‌آنکه نگران باشد که چه کسی ممکن است از دلِ داستان بیرون بیاید...»



فریب

فرار بی‌فایده است، انگشت‌خاکی جای مو را به افراد کاپریکورن لو داده. آن‌ها یک شب به خانه الینور می‌آیند. افراد کاپریکورن، مو را به‌همراه کتاب با خود می‌برند، اما این نسخه، اشتباه است. الینور جای کتاب را با یک کتاب دیگر عوض کرده. فردای همان شب، انگشت‌خاکی، مگی را متقاعد می‌کند که به‌سمت روستای کاپریکورن بروند. الینور هم همراه آن‌هاست. این گروه پس از عبور از راه‌هایی طولانی به روستای کاپریکورن می‌رسند. کاپریکورن شبیه هیچ‌کدام از شخصیت‌های منفی که مگی می‌شناسد، نیست: «کاپریکورن مردی قه‌لبند و خیلی نحیف و لاغر بود؛ درست مثل اینکه پوست تنش را خیلی سفت و محکم روی استخوان‌هایش کشیده باشند. پوستش درست مثل کاغذ روشن و رنگ‌پریده و موهایش کاملاً کوتاه و سیخ بود.» برخلاف انتظار مگی، کاپریکورن پدرش را آزاد نمی‌کند. او نسخه‌های سیاه‌دل را می‌زد و تا دیگر به دنیای داستان وارد نشود. وقتی مگی، مو و الینور، زندانی کاپریکورن هستند، مگی می‌فهمد که پدرش توانایی جان دادن به شخصیت‌های کتاب‌ها را دارد. شبی که او در حال خواندن کتاب «سیاه‌دل» بوده، کاپریکورن، انگشت‌خاکی و باستا در اتاق ظاهر می‌شوند و مادر مگی، غیبش می‌زند. کاپریکورن، انگشت‌خاکی را فریب داده. او دستور می‌دهد همه نسخه‌های کتاب «سیاه‌دل» را بسوزانند. همه امید انگشت‌خاکی برای بازگشتن به داستان از بین می‌رود. کاپریکورن می‌خواهد مو برایش کتاب بخواند تا ثروتی عظیم به‌دست بیاورد.

گنج

کاپریکورن و افراشد سواد خواندن ندارند، به‌همین دلیل او مردی به اسم داریوش را انتخاب کرده تا همه داستان‌هایی را که در آن‌ها گنج هست، به مو معرفی کند. اولین داستانی که مو باید آن را بخواند، «جزیره گنج» است: «طلاها، نقره‌ها و مس‌ها با صدای جرینگ‌جرینگ روی زمین سنگ‌فرش می‌غلتیدند و درحالی‌که رفته‌رفته بر تعدادشان افزوده می‌شد، به‌صورت کپه‌کپه زیر نیمکت‌ها جمع می‌شدند...» طلاها از جزیره گنج به قصر کاپریکورن سرازیر می‌شود، و علاوه بر طلاها، پسری به اسم فرید هم از داستان جزیره گنج به دنیای واقعی می‌آید. یکی از افراد کاپریکورن به اسم فولیو هم ناپدید می‌شود. کاپریکورن، مو، مگی و الینور را به زندان بازمی‌گرداند تا مو فردا باز برایش داستان بخواند. انگشت‌خاکی که فریب خورده، آن‌ها را فراری می‌دهد، اما دماغ‌پهن و باستا، مخفی‌گاهشان را می‌یابند. البته مو، مگی، انگشت‌خاکی و فرید، بعد از بستن دست و پای این دو نفر، فرار می‌کنند. با ورود به شهر، با کارت اعتباری الینور، لباس می‌خرند و در هتل اتاق می‌گیرند. الینور به خانه‌اش بازمی‌گردد، اما مو با راهنمایی‌های او به‌سراغ فنوگلیو؛ نویسنده کتاب «سیاه‌دل» می‌رود، بلکه یک نسخه از کتاب را داشته باشد. کتاب‌های فنوگلیو هم دزدیده شده است. او وقتی می‌فهمد شخصیت‌های کتابش جان گرفته‌اند، حسابی تعجب می‌کند. مو از فنوگلیو می‌خواهد تا پایان جدیدی برای داستان بنویسد. افراد کاپریکورن، اینجا هم دست‌بردار نیستند. آن‌ها مگی و فنوگلیو را می‌گیرند و به روستای کاپریکورن می‌برند.

سیاه‌دل
نویسنده: کورنلیا فونکه
مترجم: شقایق قندهاری
برای گروه سنی د و ه
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان / ۵۸۸۸ ص
www.hodhod.ir

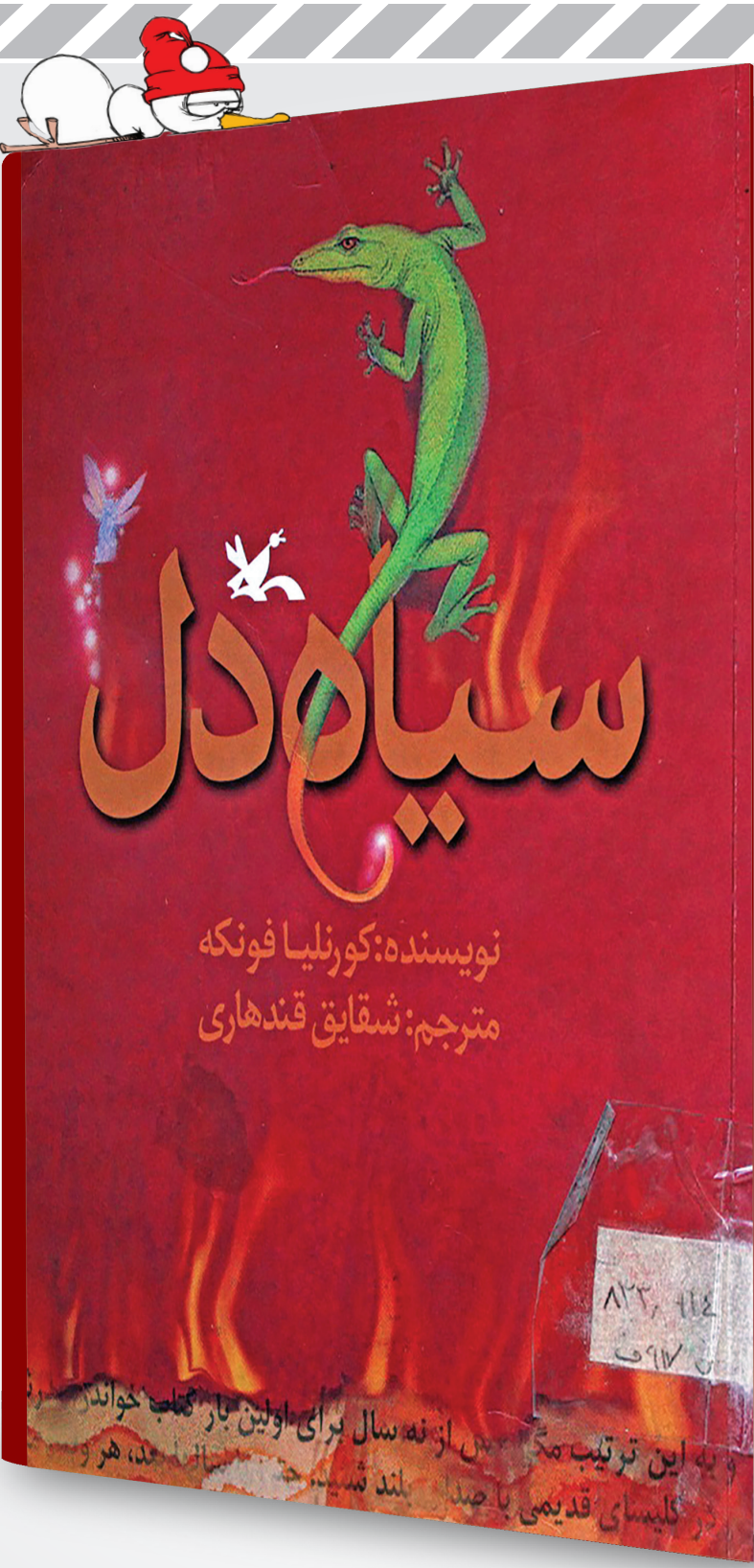
بات!

طلاها، نقره‌ها و مس‌ها با صدای جرینگ‌جرینگ روی زمین سنگ‌فرش می‌غلتیدند و درحالی‌که رفته‌رفته بر تعدادشان افزوده می‌شد، به‌صورت کپه‌کپه زیر نیمکت‌ها جمع می‌شدند...



فرار

آغاز می‌شود که مگی می‌خواهد بخوابد. مریه می‌بیند که به خانه زل زده. این مرد، انگشت‌خاکی را می‌شناسد. او به نزدیک شدن افراد کاپریکورن هشدار می‌دهد. انگشت‌خاکی مریه را به جایی می‌برد که می‌تواند از اتفاقاتی که در حال رخ دادن دارد، اما به حرف پدرش عمل می‌کند. مگی و وسایلشان را جمع می‌کنند تا به خانه الینور بروند. مگی می‌فهمد که پدرش توانایی جان دادن به شخصیت‌های کتاب‌ها را دارد. شبی که او در حال خواندن کتاب «سیاه‌دل» بوده، کاپریکورن، انگشت‌خاکی و باستا در اتاق ظاهر می‌شوند و مادر مگی، غیبش می‌زند. کاپریکورن، انگشت‌خاکی را فریب داده. او دستور می‌دهد همه نسخه‌های کتاب «سیاه‌دل» را بسوزانند. همه امید انگشت‌خاکی برای بازگشتن به داستان از بین می‌رود. کاپریکورن می‌خواهد مو برایش کتاب بخواند تا ثروتی عظیم به‌دست بیاورد.



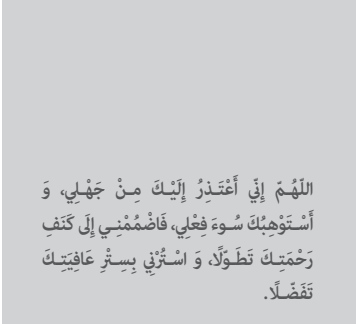


الهی! بر پاره‌های کشتی شکسته رؤیاهای غرق‌شده و آرزوهای بی‌سرانجام، خود را دوباره به آغوش امن ساحل بخشایشت رسانده‌ام و می‌خواهم این‌بار فرصتی دوباره بدهی که از راه‌گرفته‌های سخت بندگی به ارتفاعات ایمانت راه‌برزم و برای همیشه دست‌های بخشش‌گرت سقف آسمان زندگی‌ام باشد.

بار خدایا! از تو می‌خواهم نام دیگری از میان نام‌هایت بر پیشانی‌ام بگذاری و به همان نام دوباره‌ام متولد کنی، به همان نام بگذرانی‌ام از میان این‌همه سکوت و صداهای گنگ و نامفهوم.

پروردگارا! از تو می‌خواهم به لطفت عربانی‌ام را پیراهن باشی، بی‌تابی‌ام را تکیه‌گاه، و بیماری‌ام را شفا.

بار خدایا! در برم گیر چنان‌که دریا در عمق مهربانی‌ات؛ آمین...



اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَ أَسْتَغِيثُكَ سُوءَ فِعْلِي، فَاضْمَنْنِي إِلَى كُنْفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً، وَ اسْتَرْئِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَقْضِلاً.

خدایا من از نادانی خود به درگاه تو عذر می‌طلبم، و بخشش بدی کردارم را از تو می‌خواهم. پس از روی احسان مرا به کنف رحمت خود درآور و از راه تقضل در جامعه عافیت ببوشان.



در مراسم تشییع آتش‌نشانان ایستگاه‌های مختلف آتش‌نشانان علاوه بر اینکه بر تعداد شرکت کرده بودند، آتش‌نشانان در داخل مصلی، به احترام همه مقامات شهید خور، خبردار ایستاده بودند.



سفر از کربلا که در مراسم تشییع شرکت کرده بودند، هر کدام پلاکاردی در دست داشتند که از کربلا هم قرار گرفتن در هشتک من هم سوختم در دست شده بود.

۳۰ دی

چقدر خوب می‌شود در تقویم‌ها بنویسند ۳۰ دی روز آتش‌نشان

#ماهم سوختیم

شاید تا قبل از حادثه پلاسکو کسی دقت نکرده بود که در کنار مناسبت‌های گوناگون در تقویم رسمی کشورمان، هیچ‌نامی از آتش‌نشان‌ها نیست؛ نه اینکه مشاغل دیگر اسمشان به اشتباه در تقویم نشسته باشد، اما فداکاری‌های آتش‌نشان‌ها در این حادثه غیرمنتظره و شهادت ۱۶ نفر از آن‌ها بین آتش و آوار پلاسکو سخنی شغل آنان و خدمتشان به مردم را بیشتر از گذشته به یاد همه آورد.

پیشنهادهایی برای قدردانی از شهدای آتش‌نشان

پیشنهاد این نام‌گذاری از طرف آقای «محمد مهدی تندگویان» عضو شورای اسلامی شهر تهران مطرح شد. آقای تندگویان پیشنهاد داد که روز ۳۰ دی در تقویم به نام روز آتش‌نشان نام‌گذاری بشود. روزی که ساختمان پلاسکو آتش گرفت و ۱۶ آتش‌نشان در آن شهید و تعداد زیادی هم مصدوم شدند، ۳۰ دی‌ماه بود. این پیشنهاد هنوز تصویب نشده است. قبل از این هم عده‌ای به‌صورت غیررسمی پیشنهاد داده بودند که «چهارراه استانبول» تهران، یعنی همان جایی که ساختمان پلاسکو آتش گرفت و فروریخت و آن حادثه غمناک را برای آتش‌نشان‌ها رقم زد، به نام چهارراه آتش‌نشان‌ها نام‌گذاری شود. این پیشنهاد اگرچه از سر قدردانی مردم برای فداکاری‌های آتش‌نشان‌ها، بود ولی عملاً شدنی نبود؛ چون چهارراه استانبول نام رسمی محل نزدیک ساختمان پلاسکو سابق نیست، و مردم فقط برای اینکه سفارت کشور ترکیه در آنجاست به‌صورت غیررسمی آن منطقه را چهارراه استانبول می‌نامند.

پیشنهادهایی برای قدردانی از شهدای آتش‌نشان

همه این پیشنهادات و تلاش‌های مردم و مسؤولان برای قدردانی از آتش‌نشان‌ها بود و اینکه نشان بدهند فداکاری‌های آن‌ها را می‌بینند و از آن‌ها ممنون هستند. مردم از این حادثه آنقدر ناراحت هستند که روز دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ مراسم تشییع و خاکسپاری شهدای آتش‌نشان را تبدیل به یکی از شلوغ‌ترین و باشکوه‌ترین مراسم تشییع کردند. مردم بعد از پایان مراسم در مصلی تهران، پیکرهای شهدای آتش‌نشان را در خیابان تهران روی شانه‌های خود تشییع کردند. رسانه‌ها نوشتند که به‌علت جمعیت بسیار زیاد، حرکت خودروهای حامل شهدا به‌سمت بهشت زهرا خیلی کند بوده است. روز دوشنبه در خیابان‌های محل تشییع، فقط صدای تشییع‌کنندگان و تصویر گل‌هایی که مردم با بغض و گریه به‌سمت قهرمانانشان پرتاب می‌کردند، شنیده و دیده می‌شد.

۳۰۶

#هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

کاش بتونم از رختخواب جدا شم، پیوند من و رختخواب از پیوند کووالانسی قوی‌تره.

#تنبل‌خان

دائماً یکسان نماند وزن انسان؛ کم بخور!

#خیل‌خان

هر کسی تو به زاویه خاص عکسش قشنگ‌تر میفته. منم بالاخره تونستم بهترین زاویه برای عکس گرفتن از خودمو پیدا کنم؛ به این صورت که پشتم به دوربین باشه.

#آقای همساده

شما هم پرتقال خونیا رو با بتادین می‌شورین یا من باید پیش روان‌شناس برم؟

#خوشمزه‌خان

امسال پرتقالا جویری‌ان که وقتی مهمون داریم، توی پرتقالا با سرنگ آب پرتقال تزریق می‌کنیم می‌ذاریم جلوی مهمون آبرومون حفظ شه.

#عیال خوشمزه‌خان

مهمونی بودیم، یه گوشت بزرگ توی خورشت بود، روم نشد بردارم. یهو برقافت سریع گذاشتم دهنم. بعد فهمیدم لیمو امانی بوده. من دیگه هیچ‌وقت اون آدم قبل نشدم.

#خیل‌خان

اینکه من الان دو ساعته دارم اخبار انگلیسی می‌بینم، به این معنی نیست که خیلی زبان انگلیسی بلدم، بلکه بدین معنی که کنترل تلویزیون ۲ متر از من دور!

#تنبل‌خان

دوست دارم اونقد پولدار بشم که هر جا می‌رم بگم قیمتش مهم نیست، فقط خوب باشه. ولی متأسفانه تا قیمتو ندونم اصلاً تو مغازه نمی‌رم.

#خسیس‌خان

من اگه شمع هم می‌شدم هیچ پروانه‌ای به دورم نمی‌چرخید، چون اصلاً پروانه‌ها دور شمع ماشین نمی‌چرخن!

#خوشمزه‌خان

به سه دلیل اجازه نمی‌دم همسر من دست به سوئیچ ماشین بزنه، اول: ایشون گواهینامه نداره. دوم: بنده ماشین ندارم. سوم: بنده اصلاً زن نگرتم!

#پسر خوشمزه‌خان

بعضی از فکرها تو سر آدم خیلی دیرتر از پلاستیک تجزیه می‌شن

#شاعر تنها

